

رضا داوری اردکانی در جلسه پرسش و پاسخ دبیرخانه هم‌اندیشی علم دینی:

ما اسیر چرخ زمانه هستیم

اما آدم‌ها می‌توانند آن را تغییر دهند

- علم جدید استوانه تجدد است
- دانش طراحی شدنی نیست. دانش، دانش چیزی است و متعلق می‌خواهد
- باید اجتماع اسلامی متحقق باشد تا شما علم اجتماعی اسلامی داشته باشید
- اگر مقصود طرح تمدن اسلامی آن است که تلقی‌مان نسبت به امور جهان را ارائه کنیم، من با شما اختلاف و نزاعی ندارم
- این علمی که از آن صحبت می‌کنید را تدوین کنید، آن گاه همه آن را به‌عنوان علم می‌پذیرند
- بیایید به جای قیل و قال، کتابی مثل کتاب «العبر» ابن خلدون بنویسیم
- چه لزومی دارد که «باید باشد» را بگویید؟! اگر بایدی را که می‌گویید مخاطبش من هستم، من می‌گویم نمی‌شود و نمی‌توانم
- «جبر تاریخی» حرف بی‌ربطی است
- در جامعه و در تاریخ جبر نداریم، چیزی که داریم «موجبیت تاریخی» است
- آیا ما تاریخ را ساخته‌ایم یا تاریخ ما را ساخته است؟ هر دو و هیچ کدام!
- بشر نمی‌تواند به هر نحوی که بخواهد جهان را بسازد
- هر دوران تاریخی، امکان‌هایی دارد و «ما» در حدود امکانات، آزاد هستیم
- به جای «جبر تاریخی» بگویید «اختیار»، «ملاحظه تاریخی» و «رعایت شرایط و امکان‌ها»
- کسی که امکان‌ها را در نظر نگیرد، «بوالهوس» است و مختار نیست



محمدحسین راحمی

روزنامه‌نگار

زمنستان ۹۶ بود که درخواست دبیرخانه هم‌اندیشی علم دینی از رضا داوری اردکانی جهت حضور برای تقریر نظراتش پیرامون علم دینی حاشیه‌ساز شد. داوری اردکانی در نامه‌ای خطاب به این دبیرخانه، این دعوت را نپذیرفت و نوشت: «متأسفانه من توفیق شرکت در نشست علم دینی و علوم انسانی اسلامی ندارم. کسی را هم نمی‌توانم به‌عنوان نماینده معرفی کنم. این بحث چنانکه توجه دارید ۳۰ سال است که به نتیجه نرسیده است و به‌نظر نمی‌رسد که در آینده نیز به نتیجه‌ای برسد.»

مباحث بسیاری حول اظهارات داوری اردکانی شکل گرفت. دبیرخانه هم‌اندیشی علم دینی مجدداً از رئیس فرهنگستان علوم دعوت کرد و داوری در تاریخ اول آبان‌ماه در هشتمین نشست هم‌اندیشی علم دینی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبائی حضور پیدا کرد و به ایراد سخنرانی پرداخت. داوری در بخشی از این سخنرانی ۳۵ دقیقه‌ای گفت: «اگر عالم و جامعه اسلامی ساخته‌اید، علم اسلامی دارید، نه اینکه اول علم اسلامی و بعد جامعه اسلامی بسازید. این دو اگر تقدم و تاخر نداشته باشند، هم‌زمان باهم به‌وجود می‌آیند، یعنی تفکر اسلامی تجدید بشود این اتفاق رخ می‌دهد.»

رئیس فرهنگستان علوم پس از سخنرانی خود به تعدادی از سوالات حضار هم پاسخ گفت. در ادامه متن مشروح پرسش و پاسخ اعضای نشست هم‌اندیشی علم دینی با دکتر رضا داوری اردکانی برای اولین بار در «فرهنگستان» منتشر می‌شود.

|||

مهدی عاشوری حضرتعالی تاکید زیادی دارید که علم، محصول نظم جدید است و معتقدید که نظم جدید این علم را می‌طلبد.

رضا داوری اردکانی علم بنیاد و استوانه آن است. علم جدید استوانه تجدد است. نظر من این است. **عاشوری** در میزگردی که بود به درستی دیدگاه طرفداران علم دینی را تشریح کرده بودید که اینها یا توجه به مطلوبی که درمورد تمدن اسلامی در نظر دارند، به دنبال علم جایگزینی هستند که بتواند استوانه این تمدن باشد.

داوری اردکانی علمی که بتواند مسائل آن را بررسی و حل کند. **عاشوری** سوال غیر مبنایی که می‌خواستم بپرسم این بود که الان خیلی از طرفداران علم دینی به دنبال دینی کردن این علم مدرن نیستند. آنها درحقیقت به دنبال تدوین دانش مدونی برای آن تمدن اسلامی هستند که مسائل آن را پاسخ بدهد.

داوری اردکانی مگر می‌شود؟ مگر دانش طراحی می‌شود؟! دانش، دانش چیزی است. علم، علم چیزی است. چیزی باید [اولاً] موجود باشد تا شما دانشش را داشته باشید. شما می‌توانید «طرح» تمدن اسلامی را بسازید. طرح تمدن اسلامی صورتی از علم است، اما اگر می‌خواهید دانش اجتماع اسلامی داشته باشید، باید [اولاً] اجتماع اسلامی متحقق باشد تا شما دانشش را داشته باشید. دانش متعلق می‌خواهد، دانش بی‌متعلق که نمی‌شود.

عاشوری تلقی‌ای که ما از علم دینی داشتیم این بود که درحقیقت پژوهشگرانی هستند که می‌خواهند به این

مسائلی که در جامعه امروز ما هست (جامعه‌ای که نه کاملاً دینی هست و نه آن‌گونه غرق در تجدد) پاسخ دهند. اینها می‌خواهند در یک چارچوب نظری کار کنند. همان‌گونه که در جهان غرب هم چارچوب‌های نظری مختلفی ایجاد شده است و صرفاً چارچوب لیبرالی نیست و چارچوب سوسیالیستی، انتقادی یا هرمنوتیکی هم موجود است، اینها هم در چارچوب جهان‌بینی اسلامی سعی کنند که به این پرسش‌ها پاسخ دهند و نتیجه انباشت این تلاش‌هایشان تبدیل به یک دانش بشود و از این جهت هست که علم دینی مطرح می‌شود.

داوری اردکانی اگر مقصود شما این است که بیایند و بگویند «تعلیم و تربیت، مدرسه، بانک، گمرک و اینها در اسلام چه هست، این علم اجتماعی محسوب نمی‌شود، ولی کار خیلی مهم و لازمی است. اگر مقصود شما این است، اسم آن را علم اجتماعی اسلامی نگذارید و به‌جای آن بگویید طرح تمدن اسلامی که در آن تلقی‌مان نسبت به امور جهان را ارائه می‌کنیم. اگر این است که من با شما اختلاف و نزاعی ندارم. همه حرف من این است که جمهوری اسلامی تکلیفش را با آنچه در جهان فعلی وجود دارد و در جهان قدیم نبوده است، مشخص کند. ارتباطش را با اینها مشخص کند. این سوال غیر مبنایی شما برای من خیلی مهم است و جواب آن هم برای من روشن است. بیایم همه با هم فکر کنیم که دانشگاه چیست و برای چه به‌وجود آمده است و برای ما چه کار می‌تواند بکند.

عاشوری تلقی‌ای که ما داریم این است که فعالیت‌مادر علوم انسانی اسلامی یا علوم اجتماعی اسلامی، تلاش برای پاسخ به این پرسش‌های جامعه براساس چارچوب نظری اسلام بوده است.

داوری اردکانی تا الان اصلاً این کار را نکرده‌اید. مهم این است. من الان دارم از شما می‌شنوم و الا من هم سرم در کتاب است. [اگر این‌طور بود که] من مخلص شما هم هستم. من لاقبل به دوستانم می‌گویم که ما باید تکلیف‌مان را با جهان روشن کنیم.

عاشوری سوال مبنایی‌تری که می‌خواهم بپرسم این است که در دیدگاه حضرتعالی یک «جبرگرایی تاریخی» وجود دارد و تمام این نظم موجود را محصول این حواله تاریخی می‌انید.

داوری اردکانی حالا حواله‌ها باید معنی کرد. **عاشوری** کسانی که با مدرنیته مخالف هستند، درحقیقت مقاومت‌هایی در مقابل مدرنیته می‌کنند، اما این مقاومت‌ها شکننده است و نمی‌تواند بر آن جبری که دوران مدرن دارد،

غلبه کند. دلایل این چه هست؟

داوری اردکانی من به این سوال پاسخ می‌دهم و شاید چند دقیقه طول بکشد.

یکی از حضار: آقای دکتر، فرمایش شما این است به دلیل اینکه ما در عینیت، جامعه‌ای که آن را اسلامی بنامیم، نداریم؛ علم‌مان متعلق ندارد، بنابراین علم دینی شکل نمی‌گیرد. صحبت من این است که در سیر تاریخی‌ای که داشتیم، ما حاوی یک امر اجتماعی هستیم. در دوران قاجار و پهلوی امر غربی بر ما عارض می‌شود که از آن به‌عنوان مدرنیته نام می‌بریم. همه آنچه ما داشته‌ایم مضمحل نشده و بخشی از آن باقی مانده است. انقلاب اسلامی به آن بخش باقی‌مانده رشد و تکاملی بخشیده است. یعنی عزاداری ما برای امام حسین (ع)، ما را در دفاع مقدس پیروز می‌کند. یعنی مدلی برای دفاع و مقاومت به ما داده است. من جامعه خودمان را جامعه‌ای التقاطی می‌دانم. من فرمایش شما را کاملاً تایید می‌کنم؛ علم اجتماعی، علم نظم جامعه مدرن است. بله، علم دینی هم علم نظم جامعه اسلامی نه در مدل مطلوب آن، بلکه در مدل واقعی آن است. ما یک واقعیتی از جامعه اسلامی داریم، در طول تاریخ حامل آن بودیم و الان هم ۴۰ سال است که در نقطه تولد به آن تکامل بخشیده‌ایم. اگر علم دینی ناظر به همین جامعه محقق باشد، چرا ما قائل به امکان علم دینی نباشیم؟

داوری اردکانی بحث خیلی مشکل نیست. بحث قائل بودن یا قائل نبودن نیست. همین علمی که از آن صحبت می‌کنید را تدوین کنید، [آن‌گاه] همه آن را به‌عنوان علم می‌پذیرند. چه لزومی دارد که «باید باشد» را بگویید؟! اگر «باید باشد»، بایدی است که مخاطبش من هستم که این را خودم می‌شنوم. اگر بایدی را که می‌گویید مخاطبش من هستم، که من می‌گویم نمی‌شود و نمی‌توانم. اما اگر مخاطب آن اهل علم، یعنی کسانی مانند خودتان هستند، [بنابراین] خودتان قلم به دست می‌گیرید و می‌نویسید و این علم را من روی چشمم می‌گذارم. توجه داشته باشید، ابن خلدون، سنی و تونسی است، اما من و شما هر دو، کتاب آن را روی سرمان می‌گذاریم؛ هرچند به همه مسائل آن هم معتقد نیستیم. بیاییم کتابی مثل کتاب ابن خلدون بنویسیم، کتاب «العبر» ی بنویسیم. کتاب العبر علم است دیگر. صحبت من این است که چرا ما داریم قیل و قال می‌کنیم و وقت‌مان را با قیل و قال می‌گیریم. بنابراین من مخالف فرمایش شما نیستم.

اما درخصوص صحبت آقای دکتر آشوری هم باید نکاتی بگویم. ما یعنی شیعه، به مساله آزادی اخلاقی معتقد هستیم و فلسفه اسلامی هم به آزادی معتقد است. جبر تاریخ که حرف بی‌ربطی است. جبر مربوط به اراده است. کسی جبر می‌کند که صاحب اراده باشد و به کسی جبر می‌کند که آن هم صاحب اراده باشد. می‌گوید این کار را باید انجام بدهید، او هم برخلاف میلش آن کار را انجام می‌دهد. ما در جامعه و در تاریخ جبر نداریم؛ چیزی که داریم «موجبیت تاریخی» است. یعنی سلسله عللی هستند، علت به‌وجود می‌آید و پشت سر آن هم معلول به‌وجود می‌آید. مشکل این است که اگر حوادث تاریخی موجب هستند، یا به تعبیری تابع جبر تاریخ هستند، پس تکلیف آزادی ما چه می‌شود؟ پس انبیا، فیلسوفان و حکیمان چه کار کرده‌اند؟ سیاستمداران چه کار می‌کنند؟ ما در مراتبی که هستیم، زندگی‌های متفاوتی داریم. گاهی تابع محض زمان هستیم و به هر طریقی که زمانه بگذرد، ما نیز به همان صورت با آن همراه می‌شویم و اسیر چرخ زمانه هستیم. اما این چرخ زمان تغییر می‌کند. چه کسی آن را

تغییر می‌دهد؟ آدم‌ها آن را تغییر می‌دهند. گاهی اوقات پرسش را این‌طور مطرح می‌کنند که «آیا ما تاریخ را ساخته‌ایم یا تاریخ ما را ساخته است؟» هر دو و هیچ کدام! ما تاریخ را ساخته‌ایم؟ بله، تاریخ، تاریخ بشر است. موجود دیگری که تاریخ ندارد؛ نه حیوانات و نه فرشتگان هیچ کدام تاریخ ندارند. ما تاریخ داریم، برای اینکه فکر، حافظه و اراده داریم. تاریخ، تاریخ بشر است. اما آیا بشر به هر طریق و به هر نحوی که بخواهد جهان را می‌سازد؟ خیر. یک طرحی در تاریخ به‌وجود می‌آید که آن طرح، حدود «امکانات» را معین می‌کند. هر دوران تاریخی، امکان‌هایی دارد و ما در آن «امکان‌ها»، «آزاد» هستیم. آنهایی که به امکانات بیشتر توجه دارند، آزادتر هستند، آنان که متفکتر هستند، آزادترند. سیاستمدارانی که متفکترند بیشتر و بهتر می‌توانند تصمیم بگیرند، برای اینکه امکانات را بهتر می‌بینند. «ما» در حدود امکانات، آزاد هستیم. ما به دست «او» ساخته شده‌ایم و مصداق «و نفخت فیه من روحی» هستیم. «ما» از آن قدرت و اختیار بهره داریم، اما «او» نیستیم. «او» قادر به هر چیزی و قادر به هر کاری هست. «ما» قادر به هر کاری نیستیم. ما بهره‌ای از اختیار داریم.

این اختیار به ما داده شده است، اما به فرشتگان داده نشده است. به‌هیچ‌یک از فرشتگان اختیار و قدرت داده نشده است. ما موجود مختار هستیم. مختاریم؛ با تفکر و نظر هم مختار هستیم. ما در هر شرایطی مختار نیستیم و متفکران، کسانی هستند که چشم‌انداز و امکانات را می‌بینند. می‌بینند که امروز چه کارهایی می‌توانند و «باید» انجام انجام دهند. توجه داشته باشید که هم «علم» و هم «اخلاق» در اینجا با هم پیوند می‌خورد. ما چه کار می‌توانیم انجام دهیم و چه کاری «باید» انجام بدهیم؟ از آن کارهایی که باید انجام دهیم چه کار باید کنیم و چه کار «بهرتر» است که انجام دهیم؟ اسم این را «جبر تاریخ» نگذارید. اسم این را «اختیار» بگذارید. اسم آن را «ملاحظه تاریخی» و «رعایت شرایط و امکان‌ها» بگذارید. ما فکر داریم؛ فکر هم، فکر امروز و دیروز نیست. فکر، تکامل پیدا نکرده است، فقط علم و تکنولوژیک تکامل پیدا کرده است. هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید شعر دیروز از شعر امروز بدتر است. خیر، اصلاً هیچ یونانی‌ای نمی‌تواند مثل «سوفکل» شعر بگوید. شاید هیچ انگلیسی‌ای هم نتواند مثل شکسپیر شعر بگوید. مساله‌ای که گفتم، طرح آن در آغاز تجدد مطرح شده است. شاید بسیاری از شما کتاب «فاوست» گوته را خوانده باشید. فاوست گوته و قیل از آن «دکتر فاستوس» کریستوفر مارلو، طرح عالم جدید است. این طرح عالم

جدید را فقط شاعر انگلیسی و شاعر آلمانی، درنیداخته است که چگونه عالم جدید می‌تواند به‌وجود بیاید و چه نظامی می‌تواند داشته باشد! صد اتوپیانیوس، (به‌اصطلاح پوپتیست) در رنسانس، در قرن پانزدهم تا نوزدهم، (تا الان که در قرن بیستم به ضد اتوپیایی رسیده‌ایم) تاریخ جدید را طراحی کردند، این امکانات را بیان کردند که این امکانات چیست. درد فاوست این است که پایان مدرنیته را نشان می‌دهد. تامس مور پایان مدرنیته را نشان نداد، طرحی از مدرنیته را نشان داد. برای من خیلی هم مهم است؛ تامس مور کاتولیکی بود که هیچ‌وقت راضی نشد علیه دستور کلیسا عمل کند. تامس مور را کشتند. این شخص، خزانه‌دار انگلستان و رئیس دیوان کشور بود. او باید حکم به طلاق شاه می‌داد برای اینکه شاه می‌خواست زن دیگری بگیرد. اما هر چقدر به او فشار آوردند، گفت من خلاف دستور کلیسا عمل نمی‌کنم و بالاخره هم او را کشتند.

این انسان که فیلمی هم درخصوص او با نام «مردی برای تمام فصول» ساختند، تامس مور است. این فرد، کتابی به نام «اتوپیا» دارد. این اتوپیا، طرح جامعه جدید، نزدیک به جامعه ما است که هیچ اثری از دین در آن نیست. این برای من امر فوق‌العاده عجیبی است. آدمی که جان بر سر دین می‌گذارد و شهید کیساست، وقتی برای جامعه جدید طرحی ارائه می‌دهد، هیچ ردی از دین در آن نیست. به کتاب اتوپیا مراجعه کنید. کتاب اتوپیا یکی از خواندنی‌ترین کتاب‌هایی است که باید برای شناخت عالم جدید، آن را خوانده باشید؛ اما قضیه دکتر فاوست متفاوت است. دکتر فاوست کسی است که در پایان ایمانش را به علم و قدرت می‌فروشد و صاحب قدرت می‌شود. قدرتی که ما تا ۴۰۰ سال پیش نمی‌توانستیم آن را درک کنیم و فکر می‌کردیم که این نویسنندگان صحبت‌های بسیار بی‌ربطی کرده‌اند. ولی به‌خصوص از ۱۹۸۰، ۱۹۹۰ که تکنولوژی‌های اطلاعات به‌وجود آمده است ما هم ملتفت شدیم که دکتر فاوست هم می‌توانسته این قدرت‌ها را داشته باشد. او به این قدرت عجیب مبتلا می‌شود و باید پاسخ دهد. باید متوجه خطاهایی که کرده است، بشود و سرنوشت خودش را بپذیرد. سرنوشت او، انواع عذاب‌ها و بلاهاست. پایان مدرنیته در نظر کریستوفر مارلو و فاوست همین است، اما اتوپیست‌ها چنین چیزی ندارند.

بشر آزاد است. همه ما اختیار داریم. گاهی هم اختیار داریم. اختیار، در «تعلق خاطر» است که «بستگان کمند تورستگاراند»، رها بودن، آزادی نیست. آزادی در تعلق و دوستی و در حب است. اگر حب و بستگی نباشد، این آزادی نیست. همین‌جا آزادی ما محدود می‌شود. ما آزاد هستیم، اما در این بستگی آزاد هستیم. ولی امروز اینجا کسی که مسئول اداره جامعه می‌شود، تکالیف و امکان‌هایی دارد که اگر همین شخص در نروژ صاحب قدرت شود، امکان‌های دیگری در مقابلش هست. اسم این را می‌گذاریم جبر؟! یعنی سیاستمدار نروژی می‌تواند همان کاری که در نروژ انجام می‌دهد است را در اینجا انجام دهد؟ خیر، این «رعایت شرایط» است. این درنظر داشتن «امکان‌ها» و «شرایط» است. اگر کسی امکان‌ها را در نظر نگیرد، «بوالهوس» است و مختار نیست. مختار کسی است که می‌داند چه کاری انجام می‌دهد. مختار کسی است که به حکم «باید» عمل می‌کند. حکم «باید»، حکم مستقل از من است، تابع اهواي من نیست. از اهواي آزاد می‌شود، از هواها آزاد می‌شود و در آن زمان «امر باید» را رعایت می‌کند. این امر باید، ناظر به شرایط امکان‌هاست و در خلأ نیست.